

در توصیف نهاد ناظر و موقعیت شرعی آن در متون فقه

نهاد ناظر می‌تواند یک نفر یا چند نفر باشد. و برخلاف تصریح شهید ثانی - ره - بر اعتبار اجتهاد در نهاد ناظر - چنان که ملاحظه نمودید - صاحب جواهر بر عدم اعتبار، تصریح دارد؛ هرچند اجتهاد در قاضی معتبر باشد. ایشان فلسفه این ادب قضایی را «الطمأنینة بصحة ما قضی به» می‌داند نه «تقلید از ایشان»، و این اطمینان، گاه از کسی که به مرتبه اجتهاد نیز نرسیده است، بر می‌آید، اگر اهل نظر و دقت باشد.¹

عبارت محقق حلی هم هرچند به دلیل تعبیر: «من اهل العلم» مطلق است، لکن چه بسا گفته شود: ذیل آن، اطلاقی باقی نمی‌گذارد. توجه کنید:

«و يحضر من اهل العلم من يشهد حكمه، فان اخطأ ينبهوه؛ لان المصیب عندنا واحد و یخاوضهم فی ما یستبهم من المسائل النظرية لتقع الفتوی مقررة».²

لکن با دقت بیشتر معلوم می‌شود که این ذیل هم نافی اطلاق عبارت نیست.

محقق نجفی ذیل متن فوق می‌فرماید:

«و یمکن ان یرید المصنف، استحباب حضورهم حتی مع العلم بصحة الاجتهاد؛ لاحتمال خطأ الحكم الواقعی فیه، فیمکن ان یحصل من احد منهم ما یرشد الی ذلک و ان لم یتبین فیه فساد الاجتهاد...».³

نسبت به موقعیت فقهی و شرعی آن باید گفت: حضور نهاد ناظر در وقت قضا از مستحبات قضای اسلامی قلمداد شده است و صاحب جواهر هر چند این پدیده و بسیاری از امور دیگر که در کلمات آمده است را خالی از دلیل خاص می‌داند، لکن فتوا به آن را موجه می‌شمارد. توجه کنید (متن ممزوج شرایع و جواهر):

«فی الآداب و هی قسمان: مستحبة و مکروهة، الا ان کثیراً منها لا دلیل علیها بالخصوص، و لکن ذکرهما الاصحاب و غیرهم من غیر اشعار بتوقف فی شیء منها، و لعلّه لعدم احتیاج الاستحباب الادبی الی دلیل بالخصوص و یکفی فیه مشروعیة اصل الادب فالتسامح فیه زائد علی التسامح فی السنن...»⁴ [!؟]

مقدمه: تحقیق بیشتر در پیوند با هیأت منصفه و نهاد ناظر

قضاوت نزد همه ملت‌ها و اقوام، عقلا و عقل، امر بسیار خطیری است و البته در اسلام خطیرتر؛ از این رو هر حرکتی که دقت و اصابت حتی الامکانی به واقع (= اقامه عدالت) را بالا ببرد، مطلوب قانون‌گذار و شارع مقدس است. البته نباید سرعت و فصل خصومت در وقت مناسب هم مغفول واقع شود؛ زیرا سیستم قضایی موفق سیستمی است که عدالت، فصل خصومت و سرعت را با یکدیگر جمع کند و تضادی نا موجه میان این پدیده‌ها تصور نکند.

1. جواهر الکلام، ج 4، ص 77 و 78.

2. شرائع الاسلام، ص 316.

3. جواهر الکلام، ج 40، ص 78.

4. همان، ص 72 و 73. کلام حاضر از محقق نجفی نیازمند توضیح است، توضیح آن را در ادامه ملاحظه می‌نمایید.

آن چه بیان گردید، هر چند هیچ نیازمند اقامه دلیل از قرآن و روایات به طور عام یا خاص نیست، لکن می توان از همین اسناد - هر چند به طور عام - برای اثبات منظور فی الجمله بهره برد؛ مثلاً وقتی در قرآن فرمان به «حکم به عدل» داده می شود، در واقع فرمان به هر چیزی داده شده که در تحقق حکم به عدل کمک می کند؛ البته بدون این که سایر اهداف قضا هم لطمه ببیند.

قابل توجه این که رصد لیست تعیناتی که به عنوان ادب قضای اسلامی بیان گردیده برخی تأمین کننده دقت بیشتر، برخی مولد شفافیت و فصل خصومت و بخشی هم به دادرسی، سرعت می بخشد.⁵

حاصل تحقیق

مقدمه فوق ما را به نکات جالبی می رساند که بخشی از آنها، نکات ذیل است:

1. هیات منصفه و امثال آن تا مرز وجوب

هر چه تأمین کننده اهداف فوق یا یکی از آنها باشد نه تنها مشروع بلکه گاه واجب است. با این توضیح که گاه پیچیدگی پرونده یا تازه کار بودن قاضی یا جهات اثباتی اقناعی، می طلبد که هیأت منصفه و نهاد ناظر در فرایند رسیدگی به تشکیل پرونده و دادرسی حضور داشته باشد، البته گاه برای دقت و احتیاط بیشتر است که تنها می توان به مشروعیت آن رأی داد نه بیشتر.⁶

2. عدم خصوصیت برای جرم سیاسی و مطبوعاتی

توضیح فوق روشن می سازد که جرم سیاسی و مطبوعاتی، خصوصیت ندارد و بین موارد نیاز به مثل هیأت منصفه و رسیدگی به این دو جرم، عام و خاص من وجه است.

3. دلالت برخی اسناد

برای اثبات آن چه بیان گردید، عمومات کتاب و سنت کافی است، با این حال برخی نصوص - که شاید بتوان آنها را از نصوص خاص قلمداد کرد - در صحن گفتگو وجود دارد. از جمله آنها، این فرمایش از امیر مؤمنان - علیه السلام - است که فرمودند:

«و اکتب الی قضاة بلدانک فلیرفعوا الیک کل حکم اختلفوا فیه علی حقوقه ثم تصفح تلک الاحکام فما وافق کتاب الله و سنّة نبیّه و الاثر من امامک فأمضه و احمیلهم علیه و ما اشتهه علیک فاجمع له الفقهاء بحضرتک فناظرهم فیه ثم امض ما یجتمع علیه اقاول الفقهاء بحضرتک من المسلمین، فان کل امر اختلف فیه الرعیة مردود الی حکم الامام و علی الامام الاستعانة بالله و الاجتهاد فی اقامة الحدود...»⁷ فتامل.⁸

5. به متون فقهی مراجعه شود.

6. ممکن است به استصحاب آن نیز فتوا داده شود. فتامل.

7. بخشی از نامه امام - علیه السلام - به جناب مالک، مطابق برخی نسخه ها.

8. وجه آن در ادامه می آید.